

نوع مسؤولیت و آثار ناشی از بطلان عقود معاوضی^۱

بهزاد پورسید*

مصطفی شفیع‌زاده خولنجانی**

محمد صادقی***

چکیده

در بحث از ضمانت اجراهای مربوط به عدم رعایت شرایط صحت عقود، به اصطلاحات مختلفی از جمله بطلان و فساد بر می‌خوریم. اصولاً در صورتی که عقدی فاقد شرایط ماهوی و برخی شرایط شکلی مقرر برای صحت باشد، باطل است و آثار مخصوص بر آن عقد مترتب نمی‌شود و تنفیذ بعدی نیز هیچ اثری ندارد. نوشتار حاضر ضمن بررسی مفهوم بطلان در فقه امامیه و حقوق ایران، بر آن است تا تأثیر این ضمانت اجرا را بر عقود معاوضی بررسی نماید. از مفهوم بطلان و مسؤولیت ناشی از آن بر عقود معاوضی استنباط می‌شود که با عنایت به استعمال تردافی بطلان و فساد، نمی‌توان به استناد جبران خسارات وارد بر اثر بطلان ناشی از عقود معاوضی، به مسؤولیت قراردادی استناد نمود؛ چرا که اصولاً قراردادی وجود ندارد تا بتوان بر اساس آن، شخص را ضامن دانست. از این رو، در پی بطلان عقود معاوضی، برای جبران خسارات حاصله می‌بایست به مسؤولیت خارج از قرارداد متوسل شد و در صورت صدور حکم دادگاه به بطلان آن معامله، چنین حکمی صرفاً جنبه اعلامی دارد.

کلید واژه‌ها: بطلان، مسؤولیت مدنی، مسؤولیت قراردادی، ضمان قهری، عقود معاوضی.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۲

* استادیار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران behzad_1433@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق، تهران، ایران

۱- مقدمه

در نظام‌های مختلف حقوقی، قانون‌گذار شرایط خاصی را برای صحت هر یک از عقود یا ایقاعات لازم دانسته است. در این خصوص آنچه حایز اهمیت می‌نماید، این است که در صورت بطلان این گونه اعمال، مسؤولیت مدنی متصور برای طرفین به چه نحو است؟ چه اینکه حقوق‌دانان مسؤولیت مدنی را در قالب دو موضوع قراردادی و خارج از قرارداد (ضمان قهری) بررسی می‌کنند؛ بنابراین، در این مقاله با چشم‌پوشی از ایقاعات و عقود غیرمعاوضی، صرفاً به بررسی مسؤولیت و آثار ناشی از بطلان عقود معاوضی می‌پردازیم؛ با این توضیح که ممکن است برخی از شرایط صحت معاملات، به هر علت رعایت نشود و طرفین بعد از ایفاء تعهدات قراردادی، نسبت به بطلان آن مطلع شوند یا این که یکی از طرفین یا هر دو طرف با علم به بطلان معامله، آن را اجرا کنند و ممکن است به سبب اجرای عمل حقوقی باطل، هزینه‌هایی صورت گیرد و یا خساراتی حاصل گردد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا طرفین را می‌توان نسبت به مالی که به سبب عقد باطل به دست آورده‌اند، ضامن دانست؟ و اگر طرفین ضامن هستند، این مسؤولیت بر چه مبنایی استوار است؟ نوع مسؤولیت و دامنه آن چگونه است؟ مقاله حاضر در مقام پاسخ به این پرسش‌ها بر آن است تا ضمن بیان مفهوم بطلان، ثابت کند که اصولاً به سبب عدم وجود عقد یا تعهد قراردادی فیمابین طرفین، نمی‌توان آنها را بر مبنای قرارداد مسؤول دانست، بلکه باید منشأ مسؤولیت آنها را در مسؤولیت خارج از قرارداد جست و جو کرد.

۲- بطلان عقد در فقه امامیه و حقوق ایران

لفظ «باطل» به حالتی اطلاق می‌شود که پس از تفحص و تحقیق دانسته شود که چیزی حقیقت و ثبوتی ندارد (دهخدا، ۱۳۷۲، ۳، ۳۵۹) یا امری بیهوده و بی‌فایده و بی‌معنا (معین، ۱۳۷۸، ۱۹۱) است و به معنای «هدر رفتن» (ابن‌منظور، ۱۹۹۷، ۱، ۲۲۰) نیز به کار رفته است. در ادامه این واژه را از لحاظ اصطلاحی در دو گفتار مجزا تحت عنوان بطلان عقد در فقه امامیه و بطلان عقد در حقوق ایران مورد مذاقه قرار می‌دهیم. «بطلان» در نظر غالب فقهای امامیه در معنای عام به کار رفته است و شامل معنای «عدم‌نفوذ» نیز می‌باشد. در بحث از عقد اکراهی، لفظ «بطلان» را به معنای «عدم‌نفوذ» به کار برده‌اند و معتقدند که با رضای بعدی مالک، آن عقد، آثار مخصوص به خود را خواهد داشت (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۲، ۱۲۵). البته، برخی معتقدند که بسیاری از فقها، عقد فضولی را باطل می‌دانند و مقصود آنها از بطلان،

عدم‌نفوذ است^۱ (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ۳، ۳۶۷). برخی در بیان تعریف عقد فاسد معتقدند، عقد فاسد، «عقدی است که در آن، شروط مورد نظر شارع جمع نشده و هیچ اثری از آثار شرعی بر آن مترتب نمی‌باشد»^۲ (مغنیه، ۱۴۲۱، ۳، ۴۶)؛ بنابراین، معلوم می‌شود که در موارد متعددی فقهای امامیه آنها را به جای یکدیگر استعمال کرده‌اند و بیانگر اثری واحد نسبت به ماهیت عمل حقوقی صورت گرفته دارد که همان بی‌تأثیری و بطلان است؛ برای مثال در قاعده معروف «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»، منظور از «فاسد» نیز همان «بطلان» است که از لحاظ فقهی دارای آثار واحدی است؛ زیرا بحث، دائر مدار تأثیر یا عدم تأثیر آثار مخصوص و منحصر به فرد آن عقد است و این دو از این جهت که فاقد هر گونه اثر هستند، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند^۳ (نجفی، ۱۳۵۹، ۱، ۱۲۳ و ۱۲۴).

«بطلان»، از لحاظ حقوقی وضعیت عمل حقوقی‌ای است که معتبر نبوده و فاقد آثاری است که در صورت صحت از آن انتظار می‌رفته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۱۱۲) در بیان مفهوم بطلان عقد می‌توان گفت که در صورتی که عقدی فاقد شرایط ماهوی و برخی شرایط شکلی مقرر برای صحت آن باشد، آن عقد باطل است و به تبع آن آثار مخصوص بر آن عقد مترتب نمی‌شود و با تنفیذ بعدی نیز هیچ اثری پیدا نمی‌کند؛ زیرا محل اجازه و تنفیذ جایی است که اصولاً عقدی واقع شده باشد و علت آن، عدم رعایت شرایط مقرر قانونی و قاعده حقوقی است که سبب شده است تا قانون‌گذار بطلان را به عنوان ضمانت اجرای آن لحاظ کند. در حقوق مدنی نیز گاهی در میان حقوق دانان و قانون مدنی دو اصطلاح «بطلان» و «عدم نفوذ» به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. در آثار حقوق دانان نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از حقوق دانان عقد «غیرنافذ» را در زمره اقسام عقود صحیح لحاظ کرده‌اند و وضعیت «صحت» را شامل آن دانسته‌اند و معتقدند که عقد غیرنافذ با اراده طرفین انشاء می‌شود و وجود ناقص حقوقی می‌یابد که می‌تواند با الحاق رضای بعدی، کامل و برخوردار از آثار حقوقی و قانونی خود شود (شهیدی، ۱۳۷۹، ۲، ۲۱-۳۲) در حقوق ایران نیز این نکته قابل توجیه است که به تبع از فقه امامیه، «بطلان» و «فساد» را غالب حقوق دانان (شهیدی، ۱۳۷۹، ۲، ۲۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۲، ۳۰۰؛ امامی، ۱۳۶۳، ۱، ۳۸۰؛ شایگان، ۱۳۵۷، ۲۲۳؛ عدل، ۱۳۴۲، ۳۳۵) مترادف یکدیگر استعمال کرده‌اند و در مواد متعددی از

۱. «و یكون بطلان البيع [الفضولی] بمعنى عدم وقوع البيع للبائع بمجرد انتقاله إليه بالشراء، فلا ينافى أهليته لتعقب الإجازة من المالك...».

۲. «و أنه الذی لا تتوافر فيه الشروط المطلوبة، و لا یترتب علیه أى أثر من الآثار الشرعیة».

۳. «البطلان و الفساد عندنا شیء واحد»؛ «ان الفاسد و الباطل سواء إذ المدار على التأثير و عدمه و هماسواء فی عدم التأثير و ان اختلاف السبب».

قانون مدنی نیز چنین کاربردی مشاهده می‌شود که برای مثال می‌توان به مواد ۳۶۵، ۳۶۶، ۸۱۳ استناد نمود. بنابراین، در فقه امامیه و حقوق ایران واژه‌های «عقد باطل» و «عقد فاسد»، در معنایی واحد به کار برده شده‌اند و به مفهوم چیزی که فاقد هرگونه اثر است، استعمال شده است. کاربرد آن نسبت به عمل حقوقی، به این معنا است که آن عمل اصولاً فاقد یکی از ارکان اساسی جهت تشکیل و ترتب آثار قانونی یا شرعی مخصوص است و این امر سبب می‌شود که آن ماهیت متصور حتی با اجازه و تنفیذ بعدی طرفین نیز اعتبار پیدا نکند؛ یعنی عقد باطل یک عمل حقوقی نیست و در عالم اعتبار متولد نشده است و اطلاق عقد بر آن، از باب مسامحه است. به عبارت دیگر عقد باطل یک «عمل مادی» یا یک «واقعه حقوقی» است و اگر ما از آثار عقد باطل بحث می‌کنیم، در حقیقت بحث از آثار آن به اعتبار یک «واقعه حقوقی» است نه یک «عمل حقوقی» و مقصود ما از آن، «باطل مطلق» است، لذا ماهیت این حکم جنبه اعلامی دارد که واجد جنبه کاشفی از بطلان است.

۳- مسؤولیت ناشی از بطلان عقود معاوضی

در این گفتار به بررسی مسؤولیت ناشی از بطلان عقود معاوضی می‌پردازیم که خود، مشتمل بر سه گفتار مجزا از هم خواهد بود. لذا برای بیان بهتر این مهم، ابتدا به مفهوم مسؤولیت در حقوق موضوعه ایران خواهیم پرداخت و در ادامه آن، آثار ناشی از بطلان عقود معاوضی نسبت به طرفین و نیز، آثار بطلان عقود معاوضی نسبت به شخص ثالث را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۳-۱- مفهوم «مسؤولیت» در حقوق موضوعه ایران

مسؤولیت عبارت است از «حالت شخصی که مرتکب امری شده و مستوجب مؤاخذه است. اگر این امر تنها مخالف قواعد اخلاقی باشد، مسؤولیت مرتکب، اخلاقی است و به یک مؤاخذه اخلاقی اکتفا می‌شود، لکن اگر از نظر قانون، ارتکاب آن امر، مؤاخذه‌ای را ایجاد کند، مسؤولیت قانونی مطرح می‌شود که یک ضمانت اجراء و جزای قانونی را به دنبال دارد» (مرقس، ۱۹۹۲، ۱، ۱). برخی در بیان مفهوم مسؤولیت، معتقدند، مسؤولیت، تکلیف به جبران ضرر ناشی از عمل نامشروع است که این عمل نامشروع گاه عبارت است از اخلال به یک عقد منعقد شده و گاه عبارت است از اضرار به غیر از روی عمد یا بدون عمد که در صورت نخست، مسؤولیت را قراردادی و در صورت دوم، مسؤولیت را، تقصیری می‌گویند (سنه‌وری، بی‌تا، ۳۱۱). از جمله تفاوت‌هایی که حقوق دانان بین مسؤولیت قراردادی و خارج از قرارداد، قائل

شده‌اند، عبارت است از: تفاوت در بار اثبات، دادگاه صالح، میزان جبران خسارت، شروط یا حالات معافیت از مسؤولیت و ... (سنه‌وری، بی‌تا، ۱، ۷۵۰؛ مرقس، ۱۹۹۲، ۱، ۱۹). با این حال، برخی معتقدند که مسؤولیت قراردادی و خارج از قرارداد، از حیث طبیعت تفاوتی با هم ندارند و هر دو ضمانت اجرای یک التزام قبلی هستند، هر چند که التزام قبلی در یکی التزام قراردادی است (به نقل از مرقس، ۱۹۹۲، ۱، ۱۹).

تعهد قبلی مورد نقض، در مسؤولیت قراردادی یک تعهد عقدی یا قراردادی است، در حالی که در مسؤولیت خارج از قرارداد، این تعهد یک تعهد قانونی است و بر این تفاوت و اختلاف، آثار مهمی مترتب می‌شود که تفکیک بین دو نوع مسؤولیت را اجتناب ناپذیر می‌سازد (سنه‌وری، بی‌تا، ۱، ۵۷۳).

اصولاً مسؤولیت قراردادی، آن نوع مسؤولیتی است که ناظر به «اجبار»، «خسارت» و «فسخ» (موضوع مواد ۲۲۶ الی ۲۳۰ ق.م.) است. لازم است در توجیه نسبت میان بطلان عقود معاوضی و نوع مسؤولیت از حیث قراردادی و خارج از قرارداد، اذعان نمود که با توجه به مفهوم «بطلان» در فقه امامیه و حقوق ایران، اصولاً قراردادی وجود ندارد تا بتوان به استناد آن، شخص را ضامن دانست؛ بنابراین، با توجه به عدم امکان استناد به مسؤولیت قراردادی در پی بطلان عقود معاوضی، برای جبران خسارات حاصله می‌بایست به مسؤولیت خارج از قرارداد متوسل شد. مسؤولیت خارج از قرارداد، مجموعه قواعدی است که واردکننده زیان را به جبران خسارت زیان دیده ملزم می‌سازد و در هر موردی که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، می‌گویند در برابر او مسؤولیت مدنی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱، ۳۴). هنگامی که یک التزام یا تعهد قراردادی نقض شود، مسؤولیت ناشی از آن قراردادی است، لکن اگر یک تعهد یا التزام قانونی که همانا عدم اضرار به غیر است، مورد تخلف واقع شود، مسؤولیت خارج از قرارداد به وجود می‌آید (مرقس، ۱۹۹۲، ۱، ۱۱؛ سنه‌وری، بی‌تا، ۱، ۷۴۸) و برای استناد به مسؤولیت قراردادی وجود دو رکن ضروری است که عبارتند از: «وجود قرارداد نافذ میان واردکننده زیان و زیان دیده» و «ایجاد خسارت در نتیجه عدم اجرای قرارداد» (بهرامی احمدی، ۱۳۹۱، ۷۵).

حال آن که، در ضمان قهری وجود ضرر، فعل زیانبار و رابطه سببیت بین فعل فاعل و ضرر، برای احراز مسؤولیت ضروری است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱، ۲۳۹؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۱، ۱۷۵).

۳-۲- نوع مسؤولیت در رابطه با بطلان عقد

در وضعیت بطلان، اصولاً عقد کأن لم یکن تلقی می‌شود و از آن به عنوان یک واقعه حقوقی یاد می‌شود و نه یک عمل حقوقی؛ لذا عقد باطل به عنوان یک عقد نمی‌تواند منشأ اثر باشد؛ بنابراین، ابتناء

مسئولیت مدنی بر پایه مسئولیت قراردادی، بعید به نظر می‌رسد. در فقه امامیه در مسئولیت ناشی از بطلان عقد به خصوص در جایی که خسارت بر اثر وفای به عقد باطل به وجود آمده است، به «قاعده مایضمن» استناد شده است و برخی از «قاعده اقدام» به عنوان مدرک قاعده مزبور یاد کرده‌اند. ایشان معتقدند، مراد از «اقدام»، این است که هر یک از متعاقدين بر این که مالشان با عوض - نه مجانی و بلاعوض - برای دیگری باشد، اقدام کرده‌اند (بجنوردی، ۱۳۹۱، ۲، ۸۴). به نظر می‌رسد کسانی که قاعده اقدام را به عنوان مدرک قاعده مایضمن می‌پذیرند، توافق و اراده متعاملین را که در عقد باطل ابراز شده است را نیز به نوعی، در مسئولیت دخیل می‌دانند و گویی مسئولیت را بر پایه عقد باطل بنا می‌نهند. بنابراین، در حقوق ایران، مسئولیت ناشی از بطلان عقد را باید بر پایه مسئولیت خارج از قرارداد بررسی کرد.

از این رو سؤال اساسی آن است که اگر بطلان عقد، مستند به عمل یکی از متعاقدين بود، آیا می‌توان او را مسؤول دانست و بر اساس آن، وی را ملزم به جبران خسارت نمود یا خیر؟ به عبارت دیگر، سؤال ما در این گفتار این است که با وجود این که بطلان، ضمانت اجرای تخلف از شرایط اساسی صحت معامله است، آیا اگر همین بطلان در اثر عمل یکی از متعاقدين، ناشی شده باشد، برای جبران خسارت بر اساس مقررات مسئولیت مدنی می‌توان به وی رجوع کرد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال ناگزیر باید مسأله را در دو بند مورد بررسی قرار داد: ابتدا در مورد مسئولیت در رابطه با بحث تقویت فرصت یا موقعیت (عدم‌النفع) و دیگری مسئولیت در رابطه با خسارات مادی و غیر مادی.

۳-۲-۱- مسئولیت بر اساس منع از تحصیل نفع (از دست دادن موقعیت)

گاه بر اثر بطلان عقد - که سبب بطلان هم منتسب به یکی از متعاقدين است - یکی از متعاقدين، با فوت منافع یا موقعیت‌هایی مواجه می‌شود؛ به عبارتی، عقد باطل باعث می‌شود که یکی از متعاقدين از تحصیل نفع منع شود و محروم بماند؛ مثلاً هرگاه، شخصی چند کامیون بخرد و با این فکر که کامیون‌ها مال اوست، قرارداد حمل و نقلی با شرکتی منعقد کند، ولی قبل از انجام پروژه حمل و نقل ناگاه با بطلان قرارداد مواجه شود؛ آیا او می‌تواند مطالبه جبران خسارت کند یا خیر؟ فرض دیگر این که در جایی که همین خریدار، پس از بطلان عقد، ادعا کند که می‌خواسته در مزایده حمل ذغال سنگ شرکت کند و بطلان عقد، او را از این مهم بازداشته است؛ آیا می‌تواند جبران خسارت را به موجب مسئولیت خارج از قرارداد بخواهد یا خیر؟ اولین بحثی که طرح آن، لازم و ضروری به نظر می‌رسد این است که آیا در مثال

مذکور ضرری وجود دارد یا خیر؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، باید ببینیم که آیا تفویض فرصت یا موقعیت یا همان عدم‌النفع، ضرر محسوب می‌شود یا خیر؟

الف) منع از تحصیل نفع (از دست دادن موقعیت) در فقه امامیه؛ اگر کسی مالک را به هر

نحو از فروش مالش جلوگیری کند، این جلوگیری اضرار نمی‌باشد، بلکه منع از تحصیل نفع است و به همین ترتیب، اگر کسی ملک بی‌منفعتی داشته باشد و بخواهد آن را اصلاح و دایر کند و کسی از این کار جلوگیری کند، این جلوگیری اضرار نیست، ولی اگر قنات دائری داشته باشد و شخصی چیزی در آن آب بیاندازد و آن را خراب و بایر کند در این صورت موجب ضرر شده است (نراقی، ۱۳۷۵، ۴۹). دیگران نیز در تعریف ضرر، متذکر عدم‌النفع نشده‌اند و معتقدند، ضرر از نظر عرفی معلوم است و ضرر زدن به دیگری به نقص در حقوق و اعیان اطلاق شده است (انصاری دزفولی، ۱۳۸۱، ۳۷۲). برخی صریحاً بیان داشته‌اند که عدم‌النفع غیر از ضرر است و مجرد عدم فائده موجب ضمان نیست (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۰۳). در مقابل برخی معتقدند که عدم‌النفع، ضرر و موجب ضمان است و منافع شخص آزاد در مدت حبس مورد ضمان است و باید جبران شود (جبعی عاملی، بی‌تا، ۱، ۳۴۳). برخی نیز معتقداند که اگر شخصی را زندانی کنند و از کارش بازدارند، چنانچه شخص مزبور اجرتی داشته که اگر زندانی نمی‌شد به آن می‌رسید، شخص حبس‌کننده ظالم و متعدی است و باید آن خسارت را جبران کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۰، ۵۱۳؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۱، ۱۳۲).

برخی ضرر را عبارت از فوت آنچه انسان واجد است، می‌دانند؛ خواه نفس باشد خواه عرض یا مال ...، بلکه بر حسب عرف، عدم نفع هم در موردی که مقتضی آن کامل و تمام شده باشد، ضرر به شمار می‌آید (نائینی، ۱۴۱۶، ۲، ۹۹۸). در فقه امامیه، بر مبنای قول مشهور و بر خلاف فقهای حنفی، با این تصریح که «عدم‌النفع لیس بضرر»، عدم‌النفع، ضرر تلقی نمی‌شود؛ بنابراین، جبران خسارت هم موضوعاً منتفی است. مراد از عبارت «عدم‌النفع لیس بضرر» این است که از دست دادن نفع، ضرر نیست. به نظر برخی، در این میان عده‌ای از فقها بین دو مورد قائل به تفکیک شده‌اند: ۱. موردی که موجبات نفعی کامل نباشد. ۲. موردی که موجبات نفعی کامل شده باشد. مورد اخیر را فقها ضمان‌آور دانسته‌اند (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ۲۳۹-۲۴۱) و نظر منطقی هم همین دیدگاه است؛ بنابراین، در خصوص مثالی که در ابتدا ذکر کردیم، در دو مورد نخست به نظر می‌رسد از لحاظ فقهی موجبات نفع کامل و مطالبه خسارت، وجیه و ممکن است.

ب) منع از تحصیل نفع (از دست دادن موقعیت) در حقوق ایران: از منظر حقوق دانان

ایران عدم‌النفع، ضرر محسوب می‌شود و شاهد مثال آن، مواد ۲۶۶ قانون مدنی، ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی سابق و ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات می‌باشد (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ۲۱۱). ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات به صراحت می‌گوید: «... خسارات شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است.»، اما با توجه به تحول قانون‌گذاری امروزه باز این بحث وجود دارد که آیا هنوز هم می‌توان به استناد عدم‌النفع حکم به جبران خسارت نمود یا خیر؟ زیرا تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب سال ۷۹ مقرر می‌دارد: «خسارت ناشی از عدم‌النفع، قابل مطالبه نیست.» با توجه به ظاهر ماده می‌توان اعلام نمود که خسارت عدم‌النفع در حقوق ایران قابل مطالبه نیست، ولی لازم به ذکر است که عده‌ای این مطلب را نپذیرفته‌اند و هنوز هم خسارت ناشی از عدم‌النفع را قابل مطالبه می‌دانند (ره‌پیک، ۱۳۷۹، ۳۶) و معتقدند که برای تفسیر صحیح از تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب سال ۷۹ لازم است به مقررات قبلی توجه شود؛ به این ترتیب که بند ۲ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در بیان ضرر و زیان قابل مطالبه به منافی که ممکن‌الحصول بوده است، اشاره دارد و با توجه به این که در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی ۷۹ عدم‌النفع اطلاق دارد، این اطلاق در برابر حکم بند ۲ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری ۷۸ تقیید می‌خورد و لذا هنوز هم منافع ممکن‌الحصول قابل مطالبه است و شاید برای در امان ماندن از نتایج نامطلوب تبصره ۲ ماده ۵۱۵ می‌توان چنین گفت که منظور از عدم‌النفع مندرج در این ماده، منفعت احتمالی است که موجبات آن کامل نشده است (بهرامی احمدی، ۱۳۸۱، ۱۳۴) ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴) که بیان می‌دارد: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه نماید.» به نظر می‌رسد، منظور از منافع «ممکن‌الحصول» در این ماده نیز منافی است که موجبات دست یافتن به آن به طور کامل حاصل شده است؛ بنابراین، خسارت عدم‌النفع در صورتی قابل مطالبه است که موجبات منفعت کامل شده باشد و به عبارتی منفعت، قطعی‌الحصول باشد و شخص زیان دیده را از حصول این نفع، منع کند، لذا در موردی که قراردادی بین دو نفر منعقد می‌شود و در آن قرارداد شرطی به نفع شخص ثالث درج می‌شود، هرگاه بر اثر عمل نادرست یکی از طرفین مثلاً تدلیس، قرارداد باطل شود؛ شخص ثالث، نمی‌تواند به استناد عدم‌النفع، مطالبه خسارت کند؛ زیرا هر چند در قرارداد باطل، نفعی برای او در نظر گرفته شده است، حصول این نفع و کامل شدن موجباتش، منوط به صحت قرارداد

است؛ بنابراین، وی نمی‌تواند مطالبه خسارت کند؛ در این مثال، تدلیس، جلوی تکمیل موجبات منفعت را گرفته و مانع تحصیل یا حصول منفعتی که موجباتش کامل گشته نیست و لذا این توهّم که عمل مدّلس که منجر به بطلان شده در حقیقت مانع از منفعت قطعی‌الحصول است را بی‌مورد و مردود می‌نماید.

حال آیا هرگاه بطلان عقد منتسب به یکی از طرفین باشد، صرف انتساب، برای مسؤول قلمداد کردن وی کفایت می‌کند یا خیر؟ مثلاً هرگاه صغیر غیرممیزی عقدی منعقد کند یا یکی از طرفین، دیگری را اجبار یا اکراه به انجام معامله کند یا شخصی در انعقاد معامله مرتکب تدلیس شود و عقد باطل باشد، آیا باید وی را مسؤول دانست یا این که شرط دیگری هم لازم است؟ در خساراتی که بر اثر بطلان عقد به طرفین یا یکی از آنها وارد می‌شود، معمولاً، اتلاف بالتسبیب مطرح می‌شود، لذا برای مسؤول تلقی کردن شخصی که بطلان مستند به اوست، باید شرایط تسبیب جمع باشد، لذا عملی که موجب بطلان شده است، در نظر عرف تقصیر یا عدوان محسوب شود (محمدی، ۱۳۷۴، ۲۹). به این ترتیب، در هر مورد باید بر اساس داوری عرف حکم داد که آیا عمل موجب بطلان، عدوان و تقصیر محسوب می‌شود یا خیر؟

به عنوان مثال هرگاه شخصی، صغیر غیرممیزی را فریب دهد و چیزی را که در دست اوست از وی بخرد، هر چند معامله به دلیل فقدان قصد باطل است، ولی اقدام خود طرف، مانع از آن می‌شود که صغیر مسؤول تلقی شود. به علاوه این که، انعقاد معامله از سوی صغیر در این مثال، عدوان و تقصیر محسوب نمی‌شود و لذا رابطه سببیت ایجاد نمی‌شود، ولی هرگاه سفیهی، سفه خود را مخفی نگه دارد و معامله‌ای منعقد کند و بعداً در اثر عدم تنفیذ قیّم یا سرپرست وی، معامله باطل شود، در این جا رفتار سفیه، تقصیر و عدوان، محسوب و موجب مسؤولیت وی می‌شود. همچنین است، معاملات که تاجر ورشکسته منعقد کرده و به دلیل فقدان اختیار محکوم به بطلان است. حال هرگاه صغیرممیزی، معامله‌ای منعقد کند که به مصلحت وی نیست و ولیّ یا قیّم وی آن را رد کند، یا هرگاه مجنونی معامله‌ای را منعقد کند، - در فرض جهل طرف مقابل به حجر این افراد - آیا صرف انعقاد معامله از سوی صغیرممیز یا مجنون، تقصیر و عدوان محسوب می‌شود و اینان مسؤول جبران خسارت‌های وارده ناشی از بطلان هستند یا خیر؟

شاید در ابتدای امر، این گونه به نظر رسد که با توجه به اینکه قوه ادراک و تمییز این افراد ضعیف یا به طور کلی مختل است و با عنایت به جنبه حمایتی حجر، مبنی بر این که اعمال حقوقی و تصرفات مالی اشخاص صغیر غیرممیز و مجنون دایم به طور مطلق، «باطل» است و چنین اشخاصی فاقد شرط قصد انشایی لازم جهت ایجاد ماهیت حقوقی هستند، بدین جهت نمی‌توان حکم به حدوث اثر حقوقی اعمال

ایشان نمود (عالی‌پناه و همکاران، ۱۳۹۲، ۹۵-۱۲۰)، مسؤول قلمداد کردن آن‌ها، مطابق قواعد نباشد و عرف هم انعقاد عقد را تقصیر و عدوان نداند، ولی با توجه به حکم ماده ۱۲۱۶ ق.م. که مقرر می‌دارد «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر غیر شود، ضامن است» و این که بالاخره، رفتار آنها خلاف قانون بوده و به کاری اقدام کرده‌اند که از آن منع شده بودند و در تسبیب، عمد و علم شرط نیست (محمدی، ۱۳۷۴، ۲۸)، لذا تصور فوق مردود است و به نظر می‌رسد که می‌توان این افراد را حسب تشخیص عرف مسؤول قلمداد کرد. اما سؤال این است که هرگاه بطلان عقد منتسب به هر دو طرف باشد و خساراتی هم در اثر بطلان وارد شود، چه کسی باید مسؤول شناخته شود؟

در این خصوص، اگر عمل یکی از طرفین تقصیر و عدوان محسوب شود، شخصی که عمل او تقصیر و عدوان محسوب می‌شود، مسؤول و ضامن است، مثل جایی که شخصی، صغیر ممیزی را فریب دهد و کالایی را به این اعتبار که عتیقه است، به او بفروشد بعد معلوم شود که کالا عتیقه نبوده است. از سویی، تدلیس طرف مقابل که باعث اشتباه در وصف اساسی مورد معامله شده نیز بطلان را به دنبال دارد. در این فرض، عرف عمل مدّلس را - و نه عمل محجور را - تقصیر و عدوان می‌شمارد، ولی هرگاه بطلان منتسب به هر دو طرف باشد و عمل هر دو تقصیر یا عدوان محسوب شود، در این صورت به نظر می‌رسد که چون هر دو به ضرر خویش اقدام کرده‌اند، باید بار خسارت‌های خود را نیز، متحمل شوند.

۳-۲-۲- مسؤولیت بر اساس خسارت غیر مادی (معنوی) ناشی از بطلان عقد

گاه بطلان عقد به حیثیت و اعتبار تجاری اشخاص لطمه وارد می‌کند، به عنوان مثال تاجری، به سفارش یکی از مشتریان، مقداری کالا خریده است تا در روز معین به او تحویل دهد، و در روز تحویل به او اطلاع می‌دهند که بیع باطل بوده و باید کالای خریداری شده را مسترد کند و این امر باعث می‌شود که به اعتبار تجاری آن تاجر لطمه وارد آید. البته در همه موارد، فرض بر این است که طرف مقابل یا ثالثی عملی کرده یا مرتکب ترک فعلی شده است که باعث بطلان عقد گردیده است.

خسارت معنوی، لطمه‌ای است که به حقوق غیرمالی شخص وارد شده است، مانند لطمه به نام و شخصیت و حیثیت فرد. ایرادی که بر جبران خسارت مالی این خسارت مطرح شده این است که اولاً، خسارت معنوی، قابل تقویم به پول نیست؛ ثانیاً، تعیین مابه‌ازاء مالی در برابر خسارت معنوی، نوعی توهین به شخصیت انسان است؛ ثالثاً، بر فرض که خسارت معنوی قابل تقویم مالی باشد، این تقویم بر حسب

اشخاص و روحیه آنان یا اعتبارشان و دادگاه‌ها، مختلف است و امر بسیار مشکلی است (صفایی، ۱۳۸۲، ۵۴۹). در مقابل پاسخ داده‌اند که جبران خسارت لزوماً مالی نیست و می‌تواند از طریق عذرخواهی و ... صورت پذیرد و دیگر این که پول هر چند نمی‌تواند، به طور کامل جبران کننده خسارات معنوی باشد، اما می‌تواند تا حدودی موجب تسکین زیان دیده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱، ۲۵۴-۲۵۸) و در هر صورت، پرداخت مبلغی پول بهتر از عدم پرداخت و عدم توجه به زیان‌های وی است. به هر حال، می‌توان گفت جبران زیان معنوی در حقوق ایران، پذیرفته شده است. در این مورد می‌توان به مواد ۲، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مسؤولیت مدنی و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری اخیرالتصویب اشاره کرد. عده‌ای هم، معتقدند که در فقه نیز به زیان‌های معنوی توجه و عنایت کافی شده است و مواردی از قبیل بحث قذف، افشای راز مردم و ... را ذکر کرده‌اند و در مورد جبران مادی خسارت معنوی معتقدند که می‌توان عامل زیان معنوی را محکوم به پرداخت مبلغی تحت عنوان تعزیر نمود (اسماعیلی، ۱۳۷۷، ۵۲). بنابراین، هرگاه ورود خسارت معنوی محرز شود، در صورتی که بطلان در اثر تقصیر و عدوان طرف مقابل باشد و رابطه سببیت برقرار شود، مسؤول دانستن طرف و مطالبه جبران خسارت، ممکن خواهد بود، اما نکته قابل توجه این که اثبات تقصیر و وجود خسارت معنوی دشوار است و به خصوص در مورد نامزد یا طرف عقد، باید غیرعادی بودن وضع آنها احراز شود و همین امر می‌تواند از گسترده شدن این گونه دعاوی جلوگیری کند.

۳-۲-۳- مسؤولیت نسبت به مخارج و هزینه‌های پرداخت شده

برای انعقاد قرارداد، مخارجی پرداخت می‌شود و گاه پس از انعقاد قرارداد به تصوّر صحت معامله، طرفین یا یکی از آنها، هزینه‌هایی انجام می‌دهند. حال سؤال این است که چه کسی و تا چه میزان و بر چه اساسی مسؤول جبران این مخارج می‌باشد؟ اما نکته مهم این است که آیا شخصی که متحمل این مخارج شده است، می‌تواند نسبت به تمام آن، مطالبه جبران خسارت نماید یا خیر؟ به عبارتی آیا تنها مخارج و هزینه‌های متعارف قابل مطالبه است یا هرگونه هزینه‌ای، هر چند، غیرمتعارف باشد؟

در این خصوص برخی درباره شخصی که روناسی (نام نوعی گیاه است) را خریده و بعد متوجه شده است که روناس خریداری شده، با آنچه مدنظر او بوده است، تفاوت دارد و فریب خورده است، معتقداند، هزینه‌هایی که مشتری در حمل مال انجام داده است، قابل مطالبه است؛ پس ظاهر این است که همه را از بایع می‌تواند بگیرد، چون او را مغرور کرده و فریب او باعث این خسارات شده است و این حکم نیز از باب

امانت شرعی است. (قمی، ۱۴۱۳، ۲، ۱۷۲) این نظر مؤید آن است که مخارج و هزینه‌های متعارف از قبیل حمل و نقل و ... قابل مطالبه است و مطابق با قواعد مسؤولیت است و کسی در مسؤول شناختن شخصی که باعث بطلان معامله شده است، تردید نمی‌کند. آن چه محل تردید است، مخارجی است که همگان انجام نمی‌دهند و تنها اشخاصی خاص یا برخی اشخاص تحت شرایطی خاص ممکن است آنها را انجام دهند، مثلاً هرگاه شخصی جواهری را بخرد، سپس از مجرب‌ترین جواهرساز دعوت کند که آن را به بهترین نحو تراش دهد و بهای گزافی هم در این راه بپردازد، یا برای آن یک سیستم امنیتی بسیار پیشرفته و گران قیمت نصب کند، یا مثلاً شخصی اسب اصیلی را بخرد و از مربیان زبردست برای تعلیم آن دعوت کند و ... آیا در این موارد، شخص می‌تواند، همه این هزینه‌ها را از کسی که بطلان منتسب به او است و عملش عدوان و تقصیر محسوب می‌شود، مطالبه کند یا خیر؟

شاید در بادی امر به نظر رسد که مسؤول قراردادن شخصی که بطلان منتسب به او است و عملش عدوان محسوب می‌شود، در مورد این گونه هزینه‌ها از عدالت و انصاف دور است، ولی باید توجه داشت که در این موارد، به موجب مفاد قاعده لاضرر نمی‌توان خسارات زیان دیده را جبران نشده باقی گذاشت؛ زیرا شخصی که هزینه‌ها را انجام داده، بر این تصور و باور بوده است که این هزینه‌ها را در مال و ملک خود انجام می‌دهد و به اعتماد ظاهر (صحت عقد)، نسبت به این امور اقدام کرده است و انتظار نداشته که عقد باطل باشد. در حقیقت عمل شخصی که بطلان منتسب به اوست - در صورت عدوان - زمینه‌ساز انجام این اقدامات و مخارج بوده است و اوست که باید مسؤولیت جبران خسارات را بر عهده گیرد.

۳-۳- آثار ناشی از بطلان عقود معاوضی نسبت به طرفین

آثار ناشی از بطلان عقود معاوضی را می‌توان به صورت مختلفی تقسیم نمود. در این مبحث به بررسی این آثار نسبت به عین تسلیم شده، منافع عین تسلیم شده و فروض و صور مختلف هر یک و در نهایت، آثار و ضمان ناشی از بطلان اعمال حقوقی که مورد آنها کار (عمل) است، می‌پردازیم.

۳-۳-۱- نسبت به عین تسلیم شده

آثار بطلان ناشی از عقود معاوضی نسبت به عین تسلیم شده را می‌توان در دو فرض مجزا تفکیک نمود. در ادامه این آثار را در دو فرض بقاء مال قبض شده و تلف مال قبض شده ارزیابی خواهیم کرد.

الف) در فرض بقاء مال قبض شده: در نظر برخی در صورتی که مالی به سبب عقدی باطل

قبض شده باشد، این امر سبب ایجاد ضمان و در حکم غصب است. (انصاری دزفولی، ۱۳۸۱، ۱۸۰ و ۱۸۱) بنابراین، در این حالت، قبض کننده مال می‌بایست آن را فوراً به مالک اصلی مسترد نماید. در این زمینه، ماده ۳۶۶ ق.م. اشعار می‌دارد: «هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند، باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود، ضامن عین و منافع آن خواهد بود.» و همچنین، ذیل ماده ۳۰۸ ق.م. نیز اشعار دارد: «...اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.» و تبع آن ماده ۳۱۱ ق.م. نیز به بیان می‌دارد: «غاصب باید مال معصوب را عیناً به صاحب آن رد نماید.» بنابراین، با توجه به این که عقد باطل هیچ گونه اثر حقوقی ندارد و آن چه بین طرفین عقد باطل ردّ و بدل شده است و توسط دیگری قبض شده، فاقد هرگونه مجوز قانونی است و هیچ گونه قرینه‌ای دالّ بر وجود اذن طرفین نسبت به استیلاء و تصرف دیگری نیز وجود ندارد، بلکه آن چه سبب شده است تا این اموال در تصرف دیگری باشد، تصوّر بر صحت عقد بوده که در واقع به علتّ بطلان آن، دیگر هیچ گونه سببی جهت این امر وجود ندارد؛ بنابراین، طبق مواد مذکور در حقوق ایران و نظر فقهای امامیه مال قبض شده در عقد باطل در حکم غصب لحاظ شده است که در فرض بقاء، ردّ فوری آن به مالک ضروری است؛ زیرا چنین مالی نه امانت شرعی است و نه با اذن مالک در ید و تصرف شخص مقابل است و از سوی دیگر نیز متصرف به نحو عدوان بر آن استیلاء نکرده است تا وی را مشمول حکم صدر ماده ۳۰۸ ق.م. مبنی بر «استیلاء بر حق غیر به نحو عدوان» دانست، اما می‌توان عمل او را مشمول حکم ذیل همین ماده مبنی بر «اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز» دانست و چنین تصرفی را در حکم غصب لحاظ کرد و آثار غصب را بر آن حمل نمود.

ب) در فرض تلف مال قبض شده: در فرض تلف مال مورد معامله به عقد باطل نیز حکم به

ضمان شده و در صورت مثلی بودن می‌بایست، مثل و در صورت قیمی بودن، قیمت آن پرداخته شود (انصاری دزفولی، ۱۳۸۱، ۳، ۲۰۹). در این خصوص برخی معتقدند که در میان اقوال فقهای امامیه تنها از ظاهر بیان ابن جنید که قائل به ضمان قیمت در اموال مثلی است، نظری مخالف نقل نشده است (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۴۵). فقهای امامیه در خصوص حکم ضمان به مثل نسبت به اموال مثلی و حکم به ضمان قیمت در اموال قیمی، دلایلی را مطرح نموده‌اند. در نظر برخی، علت این حکم «سیره عقلاء» است؛ بدین معنا که در صورت تلف مال، حتی الامکان ضروری است که وضعیت مالک نسبت به مورد تلف به وضعیت

قبل از تلف باز گردد؛ بنابراین، در صورت تلف عین مال، می‌بایست شبیه‌ترین مال از لحاظ ماهیت به آن را به مالک مسترد دارد که در اموال مثلی، مثل و در اموال قیمی و اموال مثلی متعذر از ردّ مثل نیز قیمت آن است (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۴۵). موضع حقوق موضوعه ایران در خصوص مال مأخوذ و تلف شده به سبب عقد باطل در مواد ۳۶۶ و ۳۳۱ ق.م. جلوه کرده است؛ بدین صورت که «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش ردّ نماید و اگر تلف یا ناقص شود، ضامن عین و منافع آن خواهد بود» و «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد.» بنابراین، از ظاهر مواد مذکور استنباط می‌شود که حکم به ضمانت نسبت به عین در ماده ۳۶۶ ق.م. را با در نظر گرفتن حکم ماده ۳۳۱ ق.م. و نظر مشهور فقهای امامیه می‌بایست لحاظ نمود؛ به این صورت که در حقوق ایران نیز در صورت تلف شدن عین تسلیم‌شده به سبب بطلان عقود معاوضی نیز در قیمیات، قیمت و در مثلیات، مثل مال تلف شده می‌بایست مطالبه و مسترد شود.

۳-۲- آثار بطلان عقود معاوضی نسبت به منافع عین تسلیم‌شده

در مورد ضمان منافع مقبوض به واسطه عقد فاسد فقیهان میان منافع مستوفات و غیرمستوفات قائل به تفکیک شده‌اند. از این رو، به بحث ضمان منافع مستوفات و غیرمستوفات خواهیم پرداخت.

الف) آثار بطلان نسبت به منافع استیفاء‌شده: مشهور فقهاء در خصوص تأثیر بطلان بر

منافع مستوفات، قائلند که قابض عین در معامله فاسد ضامن منافع آن نیز هست و در این زمینه در مواردی نیز ادعای اجماع شده است. با این حال برخی معتقدند ابن حمزه با استناد به روایت الضمان بالخراج قائل به عدم ضمان می‌باشد (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۲۸۵؛ نائینی، ۱۴۱۶، ۱، ۲۷۷). عمده دلایل قائلین به ضمان منافع را می‌توان در مواردی از جمله عموم قاعده «علی الید»، قاعده «حرمت مال مسلم»، قاعده «اتلاف» (نائینی، ۱۴۱۶، ۱، ۲۶۱) و «سیره عقلاء» (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۵۱) استنباط نمود. البته، در استناد به اطلاق «قاعده علی الید»، قلمرو شمول آن هم «عین» و هم «منفعت» را دربرمی‌گیرد و اشکال وارد مبنی بر عدم شمول قاعده نسبت به منافع را دفع می‌سازد؛ زیرا، اولاً: منافع عرفاً مال محسوب می‌شوند و امکان تعیین عوض برای منافع در عقد اجاره وجود دارد، به نحوی که در فرض غصب، غاصب ضامن منافع است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰) و ثانیاً: منافع به تبع عین، تحت استیلا و سلطه شخص متصرف درآمده است؛ بنابراین، منافع به طور جداگانه مشمول مفاد اطلاق «ما» موصول استعمال‌شده در روایت است؛ زیرا مراد از

«اخذ» در واقع همان «سلطه و استیلاء» است که شامل منافع نیز می‌شود.^۱ همچنین، در صورت عدم شمول این قاعده، می‌توان با استناد به قاعده احترام، اتلاف و تسبیب شخص متصرف را ضامن دانست. در مقابل، کسانی که قائل به عدم ضمان هستند، به حدیث «الخراج بالضمان» استناد نموده‌اند و معتقدند: مسؤولیت جبران خسارت در مقابل منافع، خراج است؛ زیرا لازمه قائل شدن به مسؤولیت، آن است که خراج یا منافع آن، مال کسی باشد که ضمان بر عهده اوست. با این حال فقهای امامیه در ردّ استدلال مذکور دلایل متعددی از جمله ضعف سندی و دلالتی حدیث، را ابراز نموده‌اند و معتقدند که اولاً: در مورد لفظ خراج، احتمالات متعددی وجود دارد و ثانیاً: این دسته از فقها با تأمل در نحوه برخورد ائمه و سایر قرائن معتقدند که معنی حدیث چنین است که «هرگاه شخصی، ضمان مالی را بپذیرد و این امر، مورد قبول شارع باشد، خراج یعنی منافع آن مال، برای او خواهد بود به این ترتیب حدیث شامل معاملات معاوضی است نه ضمان قهری» (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۲۹۰؛ نائینی، ۱۴۱۶، ۱، ۲۷۷؛ انصاری دزفولی، ۱۳۸۱، ۷، ۱۸ و ۱۸۵-۱۸۶). در پایان باید متذکر شد که قول ابن حمزه فاقد دلیل و مستند دارای حجیت است و می‌بایست قائل به وجود مسؤولیت نسبت به منافع مستوفات شد.

ب) آثار بطلان نسبت به منافع استیفاء نشده: در این مورد نیز مشهور قائل به ضمان هستند

و عده‌ای بر آن، ادعای اجماع کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۲۹۳) در این باره کلام مرحوم شیخ انصاری که اقوال مختلف^۲ را مورد نقد و بررسی قرار داده است، مردد می‌باشد، به گونه‌ای که گاه حکم به ضمان و گاه حکم به عدم آن کرده است، به خصوص در فرض علم پرداخت‌کننده مال به فساد معامله و گاه در مسأله قائل به توقف می‌شود (انصاری دزفولی، ۱۳۸۱، ۷، ۱۹۱). در پاسخ به قائلین به این قول که «علم بایع به فساد معامله»، رافع ضمان نسبت به منافع غیر مستوفات است و مشمول قاعده اقدام قرار می‌گیرد (وی با تسلیم آن به تسلیط تبرعی اقدام کرده است) می‌توان این گونه بیان داشت که در صورت پذیرش این استدلال، می‌بایست در خصوص منافع مستوفات نیز معتقد به حکم عدم ضمان شد، لکن پذیرش این

۱. البته شیخ انصاری (ره) با این نظر مخالف است و منافع را قابل اخذ نمی‌داند تا تحت شمول قاعده علی الید قرار بگیرد (انصاری، ۱۴۱۵، ۳، ۲۰۴).

۲. شیخ انصاری (ره) در بیان اقوال مختلف در خصوص ضمان منافع غیر مستوفات پنج قول را برمی‌شمارد که عبارتند از: الف) عده‌ای - اکثر فقیهان - حکم به ضمان داده‌اند. ب) عده‌ای از جمله در ایضاح الفوائد، حکم به عدم ضمان داده‌اند. ج) گروهی حکم به ضمان داده‌اند جز در صورت علم بایع به فساد بیع. د) عده‌ای در این صورت توقف کرده‌اند (صورت علم بایع). ه) عده‌ای هم به طور مطلق قائل به توقف شده‌اند.

استدلال نیز، به نظر صحیح و کامل نمی‌رسد؛ زیرا، اولاً: علم بایع به فساد معامله، منافاتی با بنای بر صحت از لحاظ تشریحی ندارد و ثانیاً: تسلیط رافع ضمان، تسلیط بر مال اذن‌دهنده است و شامل تسلیط جهت وفای به معامله نمی‌شود (نائینی، ۱۴۱۶، ۲۸۱ و ۲۸۲) بنابراین، با این بیان می‌توان قول کسانی را که به استناد عدم دلیل بر ضمان، قائل به عدم ضمان شده‌اند را اثبات نمود (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۲۹۴). در نهایت، بر طبق نظر مشهور که صحت آن نیز در این نوشتار مورد تأیید قرار گرفت، باید قائل به این شد که در فرض مسؤول دانستن شخص نسبت به عین مقبوض به عقد فاسد، با استناد به اطلاق «قاعده علی الید»، وی نیز ضامن منافع مستوفات و غیرمستوفات نیز می‌باشد، ولی سؤالی که به تبع آن قابل طرح می‌باشد، این است که در صورت تعدد و اختلاف استیفاء منافع، کدام یک از این موارد را می‌بایست ملاک مسؤولیت قرار دهیم؟ در پاسخ بیان می‌داریم که می‌بایست منفعت متداول و متعارف را ملاک مطالبه قرار داد و در صورت تعدد منفعت متعارف نیز، گرانترین منفعت را می‌بایست مطالبه نمود (موسوی خمینی، ۱۴۰۳، ۲، ۱۷۸)؛ چرا که سیره عقلاء بر این است که اموال خود را به بهترین نحو ممکن مورد استفاده قرار می‌دهند (محقق داماد، ۱۳۷۳، ۱، ۸۴-۸۵). در نظام حقوقی ایران نیز ماده ۳۰۳ ق.م. اشعار می‌دارد: «کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است، ضامن عین و منافع آن است؛ اعم از این که به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل» و نسبت به عقود مجانی می‌بایست به ماده ۳۳۷ ق.م. رجوع کرد. آن چه از این ماده با توجه به مبانی فقهی مطرح استنباط می‌شود، این است که حکم به مسؤولیت به طور مطلق بیان شده است و می‌توان آن را شامل موارد قوه قاهره و حتی حالتی که قابض مال، دارای حسن نیت می‌باشد نیز دانست و همچنین، مواردی که توافقی بین طرفین وجود ندارد، را شامل می‌شود و در مورد بحث که عقد فیما بین طرفین باطل بوده است، به دلیل عدم وجود توافق، هر یک بر این حسب مسؤول هستند. در این حالت، در صورت بطلان معامله نخست و عدم تنفیذ معاملات بعدی توسط مالک، وی می‌تواند برای اخذ عین و همچنین منافع به هر یک از ایادی معامله رجوع کند.^۱

۱. در نظام حقوقی مصر نیز در صورتی که دریافت‌کننده مال، حسن نیت داشته باشد، مالک منافع مستوفات تا روز مطالبه قضایی است؛ برای مثال، در عقود مستمر مثل اجاره، مستأجر ملزم به پرداخت قیمت منافی است که تا قبل از اعلام بطلان استفاده کرده است. رویه قضایی نیز متمایل است که شروط عقد باطل را اعمال کند و ارزش منافع را بر اساس اجرت‌المسمی تعیین کند؛ زیرا بهترین راه دستیابی به عدالت است و حکم به پرداخت عوض منافع با استناد به قاعده ایفاء ناروا و دارا شدن ناعادلانه می‌باشد (سنهوری، بی‌تا، ۱، ۵۳۵؛ ابوالسعود، ۱۹۸۶، ۱۹۳) البته، مستند قانونی این نظر ماده ۹۷۸ قانون مدنی مصر است، و در فرض ماده ۹۴۹ قانون مدنی مصر که متصرف در مال غیر دارای سوء نیت باشد، نسبت به منافع اعم از منافع مستوفات و غیرمستوفات، مسؤول است (سنهوری، بی‌تا، ۱۱۲۱۰ و ۱۲۱۵).

۳-۳-۳- آثار بطلان نسبت به اعمال حقوقی که مورد آنها کار (عمل) است

برخی از فقها، قاعده «ما یضمن» و «ما لا یضمن» را شامل عقود مربوط به عمل و کار نیز دانسته‌اند و این موضوع را می‌توان در مباحثی که درباره عقد مسابقه (سبق) فاسد مطرح شده، به خوبی استنباط نمود (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۲۶۰). با این حال، این ادعا چندان قابل پذیرش نیست و عده‌ای معتقدند که قاعده «ما یضمن» و «ما لا یضمن» درباره عقودی که مورد آنها عمل و کار است، قابل طرح نیست؛ زیرا اکثر فقها پذیرفته‌اند که مدرک قاعده «ما یضمن» و «ما لا یضمن»، قاعده «علی‌الید» است و به قرینه «أخذت» و «تؤدیه» در قاعده «علی‌الید» که در مورد اموال اعم از اعیان و منافع مصداق دارد و شامل اعمال نمی‌شود. از این جهت می‌توان صحت این اعتقاد را پذیرفت (شهیدی، ۱۳۷۹، ۲، ۸۷ و ۸۶). با این حال استدلال مذکور نسبت به کسانی که مدرک قاعده «ما یضمن» را قاعده «احترام» می‌دانند، قابل طرح نیست (آل بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ۱۷۹). به علاوه، هر چند که «علی‌الید» را به عنوان مدرک قاعده «مایضمن» بپذیریم، ولی در برابر استدلال فوق می‌توان چنین پاسخ داد که «علی‌الید» در مواردی می‌تواند مدرک «قاعده مایضمن» باشد که مورد معامله باشد، لکن در جایی که مورد معامله، عمل است، می‌توان قاعده احترام را به عنوان مدرک «قاعده مایضمن» پذیرفت (موسوی بجنوردی، ۱۳۵۵، ۲، ۱۰۲). با این وجود، نکته مبهمی که همچنان در این زمینه باقی می‌ماند آن است که در عقود مربوط به عمل، «قاعده احترام» در چه صورتی اقتضای ضمان خواهد داشت؟ در پاسخ می‌توان نظرات فقها و حقوقدانان را به صورت موردی مورد بررسی قرار داد:

۱. برخی معتقدند که «مناط ضمان، یا استیلاء بر اموال مردم است یا استیفای منفعت آن اموال یا امر به عملی که مورد احترام است و آن عمل در عالم خارج از جانب مأمور انجام گرفته است، خواه نفع آن به آمر برسد یا نه» (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۲۶۰).
۲. برخی دیگر با پذیرش همین مبنا بیان می‌دارند که «عمل عامل در وجود عقد اجاره یا امر آمر، مضمون است» (نائینی، ۱۴۱۶، ۱، ۲۷۱).

۳. برخی دیگر معتقدند: «در مواردی که مورد معامله فاسد، عمل باشد هر چند «یدی» در میان نیست، لکن سبب ضمان این جا، همانا قاعده احترام عمل مسلمان است؛ زیرا انجام عمل از جانب وی به سبب التزام طرف مقابل به اعطای عوض بوده است، لذا عمل او تبرعاً انجام نشده و محترم است هر چند که به خاطر فساد عقد، عامل مستحق اجرت المسمی نمی‌باشد، لکن عملش لغو و هدر نیست، مگر این که

عمل وی از جمله اعمال محرمه باشد که شارع برای آن مالیت و احترامی قائل نشده است یا عمل از اعمال سفیهانه باشد که نزد عقلاء ارزش و اعتباری ندارد، ولی اگر اقدام عامل مجانی باشد و وی قصد مبادله و معاوضه نداشته باشد، دیگر به استناد قاعده احترام نمی‌توان حکم به ضمان نمود» (موسوی بجنوردی، ۱۳۵۵، ۲، ۱۰۲-۱۰۳).

۴. برخی حقوقدانان نیز اعتقاد دارند که در عقود فاسد مربوط به عمل، ضمان و مسؤولیت طرف خواهان انجام عمل را می‌توان از قاعده اقدام و قاعده احترام عمل استنباط کرد (شهیدی، ۱۳۷۹، ۲، ۱۰۴). بنابراین، هر جا که شخصی در مقام ایفای تعهد ناشی از عقدی که آن را صحیح می‌پنداشته است، ولی در واقع آن عقد باطل باشد، عملی را برای طرف دیگر انجام دهد، طرف مقابل ضامن اجرت‌المثل عمل مزبور خواهد بود؛ خواه آمر به انجام عمل امر (خواستن) کرده باشد یا اذن در انجام عمل داده باشد. این حکم در ماده ۳۳۶ ق.م. نیز بدین بیان آمده است. برخی در توجیه مبانی این ماده از قانون مدنی، مبنای واقعی این ماده را اجرای عدالت و احترام به عرف و نیازهای عمومی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲، ۵۷۱)، اما شاید پذیرش «قاعده احترام» به عنوان مبنای این ماده صحیح‌تر به نظر رسد. با این توضیح که در مواردی که در مقام وفای به عقد فاسد، عمل مورد احترامی انجام می‌گیرد، بر مبنای ماده ۳۳۶ ق.م. عامل آن مستحق اجرت‌المثل است، اما بدیهی است برای اعمال حکم این ماده، به عنوان مبنای قانونی حکم به ضمان طرف مقابل، باید شرایطی وجود داشته باشد که عبارتند از:

۱. **امر به اقدام؛** لزومی ندارد، دخالت استفاده‌کننده به صورت امر باشد؛ زیرا درخواست و حتی اذن او به انجام کار مورد پیشنهاد نیز در برانگیختن عامل و تأثیر بر اراده و جلب اعتماد او یکسان است.
۲. **انجام کار مورد استفاده؛** مسؤولیت در صورتی است که کاری انجام و استیفاء شده باشد.
۳. **اجرت داشتن کار در نظر عرف؛** اگر کاری که انجام گرفته است، در نظر عرف اجرت نداشته باشد، چه به خاطر نامشروع بودن آن و مخالف اخلاق حسنه یا نظم عمومی بودن آن، چه به خاطر این که بر مبنای غلبه، عرف اجرتی را برای آن عملی نمی‌شناسد و ظاهر این است که عمل مزبور به قصد تبرع صورت گرفته است، در این صورت عامل نمی‌تواند مطالبه اجرت‌المثل نماید، «مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است».
۴. **نداشتن قصد تبرع؛** از عبارت آخر ماده ۳۳۶ ق.م. به خوبی استنباط می‌شود.

۳-۳-۴- آثار بطلان عقود معاوضی نسبت به شخص ثالث

اصولاً اثر قراردادی که به صورت صحیح و معتبر منعقد شده، محدود به طرفین و قائم مقام آنها است و جز در موارد محدود، نسبت به ثالث مؤثر نیست. این قاعده عام در مورد بطلان نیز جز در موارد استثنایی نمی‌تواند در قبال اشخاص ثالث مؤثر واقع شود. از جمله این موارد استثنائی به شرح زیر است:

۱- مواردی که ثالث نسبت به مورد معامله فاسد، حقی را کسب می‌کنند که در این صورت بطلان نخستین معامله باعث بطلان اعمال حقوقی بعدی شده است و مالک اصلی می‌تواند مال خود را از دست هر شخصی که بیابد مسترد نماید.

۲- قراردادهای جمعی که به واسطه گروهی با شخص، منعقد می‌شود و تمام یا اکثریت گروه در قرارداد، مشمول شرط صحت آن قرارداد می‌باشد. در این گونه قراردادها که هر یک از طرفین از جمع در مقابل اشخاص هم پیمان، ثالث تلقی می‌شوند، بطلان هر پیمان جزء، سبب بطلان همه پیمان‌ها شده و به حقوق اشخاص ثالث زیان می‌رساند. نمونه بارز این نوع قراردادها را می‌توان قرارداد ارفاقی موضوع ماده ۴۸۰ قانون تجارت نام برد.

۴- نتیجه گیری

در بررسی مسؤولیت و آثار ناشی از بطلان عقود معاوضی، ضرورت بررسی و درک مفهوم بطلان و نسبت آن با مفاهیم مشابهی از جمله فساد را نمی‌توان در فقه امامیه و حقوق ایران انکار کرد. نوشتار حاضر به نتایج نائل گردید که ما حاصل آن را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱) «بطلان» در نظر غالب فقهای امامیه در معنای عام به کار رفته است و شامل معنای «عدم‌نفوذ» نیز می‌باشد. علاوه بر این، در آثار فقها و حقوقدانان لفظ «فاسد» نیز مشاهده می‌شود که در واقع نشانگر این است که ایشان بین «بطلان» و «فساد» تفاوتی قائل نیستند و این دو را مترادف یکدیگر استعمال می‌کنند. از این رو، عقد در صورتی باطل و فاسد است که فاقد شرایط ماهوی و برخی شرایط شکلی صحت باشد. بدیهی است که به تبع بطلان عقد، آثار مخصوص عقد، بر آن مترتب نمی‌شود و با تنفیذ بعدی نیز هیچ اثری نخواهد داشت؛ زیرا محل اجازه و تنفیذ جایی است که اصولاً عقدی واقع شده باشد، در حالی که در ما نحن فیه چنین نیست و قانون‌گذار بطلان را به عنوان ضمانت اجرای آن لحاظ کرده است.

۲) اصولاً با توجه به اینکه عقد باطل فاقد یکی از ارکان اساسی ترتب آثار است و اسباب بطلان، موردی از موارد شرایط صحت عقود که در ماده ۱۹۰ ق.م.ا.ست، فقدان یکی از این ارکان اساسی سبب می‌شود که آن آثار متصور حتی با اجازه و تنفیذی بعدی طرفین نیز اعتبار پیدا نکند. از این رو، باید این نکته را در نظر داشت که طرفین نمی‌توانند با استناد به بطلان معامله به مسؤولیت قراردادی استناد نمایند و فقط باید از طریق مجاری مرتبط با مسؤولیت خارج از قرارداد اقدام نمایند.

۳) با توجه به مفهوم و ماهیت بطلان در حقوق موضوعه و فقه امامیه، در صورت مراجعه یکی از طرفین به دادگاه و حکم به بطلان معامله، ماهیت این حکم فقط جنبه اعلامی دارد و به مثابه کاشفیت از «بطلان مطلق» است و نمی‌تواند جنبه تأسیسی داشته باشد.

۴) در بیان آثار ناشی از بطلان عقود معاوضی لازم است، میان صور و حالات مختلف نسبت به طرفین معامله و نیز اشخاص ثالث تفکیک قائل شد و حکم هر کدام را جداگانه بیان نمود. از این رو، با این فرض که در تمامی فروض متصور، احکام نسبت به شخص عالم به بطلان، قابل اعمال است و برای شخص جاهل در عالم تشریح مسؤولیتی متصور نیست، مهم‌ترین این آثار به عبارت خواهد بود از:

الف: در فرض بقاء مال قبض شده؛ قبض کننده مال باید آن را فوراً به مالک اصلی مسترد نماید.

ب: در فرض تلف مال قبض شده؛ به واسطه تلف یا نقص، ضمان عین و منافع آن وجود

خواهد داشت؛ بدین معنا که در قیمیات، قیمت و در مثلیات، مثل مال تلف شده می‌بایست مطالبه شود.

ج: در فرض بطلان نسبت به منافع مستوفات؛ مطابق ادله و استدلال‌های بیان شده،

مسؤولیت نسبت به منافع مستوفات متصور است.

د: در فرض بطلان نسبت به منافع غیرمستوفات؛ شاید با استناد به اینکه «علم بایع به فساد

معامله» رافع ضمان نسبت به منافع غیرمستوفات است، عده‌ای در این خصوص معتقد به حکم عدم ضمان شوند، لکن همان گونه که آوردیم، پذیرش این استدلال صحیح و کامل به نظر نمی‌رسد. از این رو و ضمن تأیید نظر مشهور، در فرض مسؤول دانستن شخص نسبت به عین مقبوض به عقد فاسد، با استناد به اطلاق «قاعده علی الید»، وی نیز ضامن منافع مستوفات و غیرمستوفات نیز می‌باشد و در صورت تعدد و اختلاف استیفاء منافع، اصولاً می‌بایست منفعت متداول و متعارف را ملاک مطالبه قرار داد و در صورت تعدد منفعت متعارف نیز، گرانترین منفعت را می‌بایست مطالبه نمود.

و: در فرض ناشی از بطلان اعمال حقوقی که مورد آنها کار (عمل) است؛ هر جا که

شخصی در مقام ایفای تعهد ناشی از عقدی که آن را صحیح می‌پنداشته است، ولی در واقع آن عقد باطل باشد، عملی را برای طرف دیگر انجام دهد، طرف مقابل ضامن اجرت‌المثل عمل مزبور خواهد بود؛ خواه امر به انجام عمل امر کرده یا اذن در انجام عمل داده باشد، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

ه: در فرض بطلان عقود معاوضی نسبت به شخص ثالث؛ با توجه به این که اصولاً اثر

قراردادی که به صورت صحیح و معتبر منعقد شده است، محدود به طرفین و قائم مقام آن‌ها بوده، جز در مواردی که بدان نائل گشتیم، بطلان قرارداد نمی‌تواند در قبال اشخاص ثالث مؤثر واقع شود.

فهرست منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۷)، لسان العرب، انتشارات دارصادر، بیروت.
- ۲- ابوالسعود، رمضان محمد، (۱۹۸۶)، مبادئ الالتزام فی القانون المصری و اللبنانی، مطبعة الجامعیة (المکتبه القانونیه)، بیروت.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۴- اسماعیلی، محسن، (۱۳۷۷)، نظریه خسارت، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۵- آل بحر العلوم، سیدمحمد، (۱۳۶۲)، بلغه الفقیه، منشورات مکتبه الصادق، تهران.
- ۶- امامی، سید حسن، (۱۳۶۳)، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
- ۷- انصاری دزفولی، مرتضی، (۱۴۱۵)، کتاب مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
- ۸- انصاری دزفولی، مرتضی، (۱۳۸۱)، مکاسب، انتشارات اسماعیلیان، قم.
- ۹- بجنوردی، میرزا حسن، (۱۳۹۱)، القواعد الفقیهیه، مطبعة الآداب، نجف.
- ۱۰- بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۷۷)، سوء استفاده از حق، انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۱۱- بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۸۱)، کلیات عقود و قراردادها مدنی (۳)، میزان، تهران.
- ۱۲- بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۹۱)، ضمان قهری (مسؤولیت مدنی) با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظام‌های حقوقی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران.
- ۱۳- جبعی عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (بی‌تا)، القواعد و الفوائد، کتابفروشی مفید، قم.
- ۱۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران.
- ۱۵- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۶- ره‌پیک، سیامک (۱۳۷۹)، «خسارت عدم النفع؛ نظریات و مقررات»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۹ و ۲۰.

- ۱۷- سنه‌وری، عبدالرزاق، (بی‌تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، نظریه الالتزام بوجه عام، مصادر الالتزام، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۸- شایگان، سید علی، (۱۳۵۷)، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران.
- ۱۹- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات، حقوقدان، تهران.
- ۲۰- صفایی، سیدحسین، (۱۳۸۲)، دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها، میزان، تهران.
- ۲۱- عالی‌پناه، علیرضا؛ شفیغزاده خولنجانی، مصطفی؛ صادقی، محمد، (۱۳۹۲)، اهلیت استیفای محجوران در قانون مدنی، دوفصلنامه آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، بهار و تابستان (شماره ۷)، صص ۹۵-۱۲۰.
- ۲۲- عدل (منصورالسلطنه)، مصطفی، (۱۳۴۲)، حقوق مدنی، امیرکبیر، تهران.
- ۲۳- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۲)، موجبات ضمان، میزان، تهران.
- ۲۴- قمی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، مؤسسه کیهان، تهران.
- ۲۵- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۲۶- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، الزام‌های خارج از قرارداد، دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۷- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۷۳)، قواعد فقه، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- ۲۸- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۴)، قواعد فقه، یلدا، تهران.
- ۲۹- مرقس، سلیمان، (۱۹۹۲)، الوافی فی شرح القانون المدنی، فی الالتزامات، فی الفعل الضاد و المسؤولیه المدینه، الأحکام العامه، المجلد الأول.
- ۳۰- معین، محمد، (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، فرهنگ‌نما، تهران.
- ۳۱- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱)، فقه الإمام الصادق (علیه‌السلام)، مؤسسه انصاریان، قم.
- ۳۲- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، (۱۳۵۵)، القواعد الفقهیة، مؤسسه اسماعیلیان، تهران.
- ۳۳- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، (۱۴۰۳)، تحریر الوسیله، مکتبه الاعتماد، تهران.
- ۳۴- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، مؤسسه انصاریان، تهران.
- ۳۵- نائینی، محمدحسین، (۱۴۱۶)، منیه الطالب فی شرح المکاسب، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم.
- ۳۶- نجفی، محمدحسین، (کاشف الغطاء) (۱۳۵۹)، تحریر المجله، المکتبه المرتضویه، نجف.
- ۳۷- نجفی، محمدحسن، (۱۹۸۱)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۸- نراقی، ملااحمد، (۱۳۷۵)، عوائد الأيام، مرکز النشر التابع لمکتب الاسلامی، قم.